

بخشی در عقاید فلسفی ابن سینا

بقلم محمد اسماعیل مبلغ

هلام برین

از متافزیک ارسطو تا ما بعد الطبیعه شیخ الرئیس

موجودات این جهان از ماه تا ماهی همه در تحول و تغییر اند، موجودی که دیروز در وضعی قرار داشت امروز حالت دیگر دارد؛ چیزی پس از نیستی پابصره هستی میگذارد مدت دراز یا کوتاهی بسر می برد، سپس چنان منحل و نا بود میشود گو اینکه از آغاز وجود نداشته. این تحول و تغییر دایمی که بر تمام موجودات جهان محسوس حکمفرماست خواهی نخواهی مورد توجه ارباب فکر قرار گرفت و در اثر همین توجه، این سه پرسش یکی پس از دیگری در میان آمد: جهان از کجا آغاز یافته؟ نقطه انجام آن کجاست؟ علت این آمدن و رفتن چیست؟ خدا او را خرد علم الرغم شاعر که گفت: *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ما ز آغاز و ز انجام جهان بیخبریم مع علول و آخر این کهنه کتاب افتادست خواستند بقدر توان خویش به پرسشهای مذکور پاسخ گویند. بنا بر این در باره جهان از دو جهت مختلف به بحث و تحقیق پرداختند. یکی از جهت ظاهر آن که در برابر حواس ما جلوه گراست بدین بیان که مظاهر جهان از عدم بوجود دنیا مده و باز گشت آن نیز بسوی عدم نیست بلکه از مادتی که بالفعل موجود است تکون یافته سپس به همان ماده بر میگردد اشیایی که در زمین و در آسمان با الوان مختلف و اشکال گوناگون به نظر میخورد همه اجزای ماده ایست که تحول و تغییر بر آن عارض شده است پس این سوال در میان آمد که ماده اولیه جهان چیست؟ فیلسوفان ایونی هر یک بزعم خود پاسخی بدین پرسش داده اند که در کتب فلسفی مذکور است (۱)

(۱) رجوع کن به قصة الفلاسفة اليونانیة ص ۹-۲۰ ج مصر.

اما از آنجا که نفس آدمی به استقصا و کنجکاوی عشق فراوان دارد از تنگنای حواس بیرون جست و جهان را از جهت دیگر که دقیق تر از جهت نخستین است مورد توجه قرار داد و عبارت دیگر با توجه بقا نون علیت و اینکه هر چیز در وجود خود بعلتی نیازمند است بدین حقیقت پی برد که جهان با ظواهر متغیرش بذات خود قائم نیست بلکه در وراء این ظواهر یک نیروی ازلی و ابدی و نامحدود و قائم بالذات وجود دارد که تمام هستی از او پیدا و خاک ضعیف از نیروی وی توانا شده است. در نتیجه بحث در باره وجود و صفات آن موجود نامحدود که یکی از مباحث علم مابعد الطبیعه است در میان آمد.

گفتگو در قضا یا مسایل این علم ریشه باستانی دارد چنانکه فلاسفه ایونی اگرچه تمام نیروی فکر خود را در فهم جهان طبیعی بکار میبردند معذک در قضایای این علم بحث و تحقیق کرده اند. همچنان افلاطون در مسایل مابعد الطبیعه مطالعات و تحقیقاتی دارد که بنام «جدلیات» خوانده میشود (۲) اما این افتخار از آن ارسطو است که پراگندگیهای این علم را با سامان آورد و بدین نظم و نسق بخشید. اگرچه اصول مابعد الطبیعه ارسطو تا حدی از افکار افلاطون متأثر است ولی در بعضی موارد فی المثل در مورد مثلثه باوی اختلاف نظر دارد. نقاش معروف را فابیل در نقشی که از مدرسه آتن تهیه کرده اختلاف نظر افلاطون و ارسطو را در مسائل فلسفی چنین مجسم ساخته است:

ارسطو و افلاطون در وسط مدرسه قرار دارند شاگردان و پیروان شان پروانه وار در اطراف آن دو استاد بزرگ دیده میشود. افلاطون با انگشت خود با سامان اشاره میکنند و ارسطو در حالیکه بگفتار او گوش فراداده با دست راست به زمین اشاره مینماید.

ارسطو از یک سو در مسائل مربوط به طبیعت و عبارت دیگر در علوم طبیعی تحقیق بسزا کرد و از سوی دیگر به امور ماوراء حس نیز بغایت معتقد بود از بنبر او را در شمار فلاسفه الهی آورده اند چنانکه جرج سارتن گوید: «... ارسطو پیش از هر چیز مرد علمی بود که با امور از لحاظ عقلی مینگر بست ولی در عین حال فیلسوف و حتی الهی (متافیزیسین) نیز بود و باین جهت به مسائل انسانی و اجتماعی نیز

توجه عمیق داشت ... (۳) غزالی اگر چه ارسطو و پیروان مکتب او را تکفیر کرده است معذک آنجا که فلاسفه را به سه فرقه تقسیم نموده او را در جمله فلاسفه الهی شمرده است و آن سه فرقه بنا بر گفته او عبارتند از: دهریون، طبیعیون و الهیون.

فرقه نخستین - دهریون - گروهی از پیشینیان اند که وجود آفریننده مدبر را انکار کرده و پندار آنان بر این است که جهان همچنان موجود بوده و هست و به خالق نیازی نیست؛ پیوسته حیوان از نطقه و نطفه از حیوان پدیدار میگردد و این کار انسان که در گذشته بود در آینده نیز ادامه دارد.

فرقه دوم - طبیعیون - بیشتر درباره عالم طبیعت و شگفتی های حیوان و نبات به بحث و کاوش پرداخته و در علم تشریح اعضا، حیوانات تحقیق بسیار کرده اند چون عجایب صنع خداوند و بدایع حکمت او را در جهان طبیعت و آفرینش حیوان و نبات بدیدند لاجرم بوجود آفریننده حکیم و مطلع از غایبات و مقاصد او را عترف آوردند. ولی از جهان پسین، بهشت و دوزخ، حشر و نشر، رستاخیز و حساب انکار کردند. از نیرو برای طاعت و معصیت پاداش و کیفری قائل نشدند و بالجماع گسسته چون چار پایان در شهوات فرورفتند.

فرقه سوم - الهیون - عبارتند از فلاسفه متأخر یونان مانند سقراط، افلاطون و ارسطو. شخص اخیر منطق را مرتب و علوم را مذهب کرد و آنچه را که در گذشته آمیختگی داشت محرر نمود و علوم نارس و خام فلاسفه را به مرحله پختگی و کمال رسانید. این فرقه به رد دهریون و طبیعیون پرداخته از رسوائی های آن دو فرقه دیگر برده برداشتند سپس ارسطو گفتار افلاطون، سقراط و سایر الهیون پیش از خود را مورد نقد قرار داد (۴) علت تکفیر غزالی مرا ارسطو را اینست که عقاید وی در ما بعد الطبیعه با عقاید اسلام در جهات بسیار ناسازگار بود از نیرو این تیمیه حتی ارسطو را مشرک می خواند و از پرستش کنندگان بتان و ستارگان می شمارد (۵) و از سوی دیگر بسیار کسان از فرزندان اسلام مطالعه و خواندن تالیفات معلم اول را وجه همت خود قرار داده به حدی دلباخته دانش و فضلش

۳- تاریخ علم ترجمه حمید آرام ص ۶۰۸ ج تهران.

۴- رجوع کن به المنقذ من الضلال ج مصر.

۵- الهی قان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان ص ۱۲ و ۵۲ ج مصر.

شدند که او را حکیم مطلق خواندند (۶) در این میان برخی از غایت اخلاص
و ارادت او را از زمره انبیاء دانستند (۷).

کتاب بی را که ارسطو در عام مابعدالطبیعه تالیف
کرده است در میان دانشمندان اسلام به «الحروف»

نامبردار است چنانکه ابن ندیم پس از ذکر تالیفات منطقی و طبیعی ارسطو درباره
این کتاب گوید: «... کتاب الحروف معروف به الهیات مرتب به ترتیب
حروف یونانی است که از الف کوچک آغاز می‌باشد. اسحاق (۷) این کتاب را عبری
ترجمه کرد و از ترجمه اوتا حرف «نو» در دست است و این حرف را ابوزکریا
یحیی بن عدی (۹) به عربی در آ و رد و حرف «نو» بزبان یونانی
با تفسیر اسکندر (۱۰) موجود است و کتاب الحروف را اسطاط (۱۱) برای الکندی
ترجمه کرد و او را درباره این کتاب گزارشی هست و ابو بشرمتی (۱۲) مقاله (لام)

۶- الملل والنحل ج ۲ ص ۲۳ چ مطبعه عنانیه.

۷- تاریخ النوازیخ ج ۱ ص ۱۸۱ گزشت ارسطو.

۸- ابو یعقوب اسحاق بن حنین یکی از بزرگترین مترجمان آثار فلسفی است. او را در فضل
وصحت نقل از یونانی و سریانی، عبری همپایه پدرش حنین گفته اند در پایان عمر به فالج
دچار شد و در اثر همین مرض در ربیع الاخر سال ۲۹۸ در گذشت.

۹- ابوزکریا یحیی بن عدی در بغداد میزیست و از پیروان مذهب نصاری یعقوبیه بود
در نزد ابو بشرمتی بن یونس و ابونصر فارابی نامند که در ذمّه و پیشوای منطقیان عصر خود بود
در استنساخ کتب حوصله و عشق فراوان داشت و گفته اند که در شبانه روزی صد ورق
یا کمتر از آن را استنساخ می‌کرد گذشته از ترجمه ها و تفسیر کتب فلسفی خود نیز در مناقق
و فقه دارای تالیفات بود در ذی القعدة یازی الحجة سال ۳۶۴ هجری وفات یافت.

۱۰- اسکندر افرودیسی Alexander d'Aphrodisias در افرودیسیاس تولد یافت.
و از فلاسفه معروف اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم میلادی و از جمله مفسران مشهور
آثار ارسطو است و تفسیر او در میان مسلمانان و مترجمان عهد اسلامی شهرت بسزای داشت.

۱۱- اسطاط از جمله مترجمان عهد عباسی است و بایعقوب بن اسحاق الکندی معاصر بود.
۱۲- ابو بشرمتی بن یونس از اهل «دبرقنی» است و از کسانی است که در «اسکول
هرهاری» نشأت کرد و در نزد استادانی چون «قویری» و «دوفیل» و «بنیامین»
و «یحیی مروزی» و «ابو احمد بن کرنیل» نامند که در بغداد بسر می‌برد و شاگردان
هنطق ارسطو را از او فرا می‌گرفتند وی از جمله حکما و مترجمان مشهور قرن سوم
و چهارم است و وفاتش در بغداد بازده رمضان سال ۳۲۸ اتفاق افتاد.

را که مقاله یازدهم از کتاب الحروف است با تفسیر اسکندر بربری در آورد و حنین بن اسحاق (۱۳) همین مقاله را بربریانی ترجمه کرد و نام اسطیوس (۱۴) مقاله لام را تفسیر کرده است و همین تفسیر را ابو بشر مثنی بربری در آورد و شملی (۱۵) نیز آنرا بربری برگرداند اسحاق بن حنین مقالات چندی ازین کتاب را ترجمه نمود و سربانوس (۱۶) مقاله (با) را تفسیر کرده است و این تفسیر بربری ترجمه شده و من آنرا بخط یحیی بن عدی در فهرست کتب او دیده‌ام» (۱۷).

در میان فلاسفه اسلام فارابی بیش از همه دلباخته
فارابی و کتاب الحروف
 ارسطو و آثار او است چنانکه وقتی از او پرسیدند

«تو دانا تری یا ارسطو» در پاسخ گفت «اگر محضر ارسطو را درک می‌کردم بزرگترین شاگرد او بودم» وی می‌گفت: «سماع طبیعی ارسطو را چهل بار خواندم و هنوز خویشتن را به خواندن آن نیازمند میدانم» نسختی از کتاب النفس ارسطو را دیدند که فارابی در پشت آن بخط خویش نوشته بود «این کتاب را صد بار خواندم» (۱۸) همچنان کتاب مابعد الطبیعه معلم اول پس از ترجمه بزبان عربی چون آثار دیگرش مورد توجه و استفادت معلم‌نانی قرار گرفت و بنابراین رساله ای در غایت

۱۳ - حنین بن اسحاق یکی از دانشمندان و مترجمان بسیار معروف عهد عباسی است وی از عیسویان حیره بود و بسال ۱۹۴ میلادی یافت در طبرستان و به زبان یونانی و سربانی و عربی سخت ماهر بود. گویند در ده سالگی بکار ترجمه پرداخت و در ترجمه چنان ماهر و استاد بود که هر دو زبان هم وزن هر کتابی که به عربی ترجمه میکرد در هم بدو میداد. در روز سه شنبه شش روز گذشته از سفر بسال ۲۶۰ درگذشت.

۱۴ - ثامسطیوس Themistios در میان سالهای ۳۱۰ و ۳۲۰ میلادی تولد یافت و در ۳۹۵ میلادی در قسطنطنیه درگذشت وی از جمله فلاسفه و سیاستمداران عصر خود بشمار رفته است. در سال ۳۴۷ مدرسه ای در قسطنطنیه دایر نمود و بسال ۳۵۵ به عضویت مجلس اعیان آن شهر انتخاب شد و در سال ۳۵۷ سفری بروم کرد. وی از شارحان بسیار معروف آثار ارسطو است و شهرتش در میان دانشمندان اسلام از همین جهت میباشد.

۱۵ - شملی یکی از مترجمان متوسط و از معاصران ثابت بن قره است.

۱۶ - سربانوس بسال ۲۸۰ میلادی در اسکندریه تولد یافت و در حدود ۴۳۸ در آن درگذشت وی از پیروان مذهب افلاطونی جدید و از شارحان معروف آثار ارسطو میباشد.

۱۷ - فهرست ص ۳۵۲ ج مصر اخبار الحکما ص ۳۱ ج مصر.

۱۸ - ابحاث الاعیان ج ۲ ص ۲۶-۲۷ ج مصر.

ایجاز بنام - الا بانه عن غرض ارسطو طاليس فی کتاب ما بعد الطبیعه
 راجع به روشن ساختن مقصود ارسطو در این کتاب تالیف کرد و در باره علت
 تالیف رساله خود چنین میگوید: ... هدف مادرنگارش این مقالت آن است که
 غرض کتاب ارسطو را که معروف بمابعد الطبیعه میباشد و موضوعات مورد بحث
 این کتاب را روشن سازیم زیرا بسیار کسان پنداشته اند که این کتاب راجع
 به خداوند، عقل - نفس و نظائر این امور بحث میکند و علم مابعد الطبیعه و علم
 توحید یکی است و ازینرو می بینیم که اکثر خوانندگان در فهم مطالب این
 کتاب متحیر و گمراه شدند. زیرا غالب مطالب این کتاب در باره این غرض بحث
 نمیکند بلکه فقط مقاله یازدهم این کتاب که دارای علامت «لام» میباشد به بحث
 و گفتگو از این غرض اختصاص یافته است.

از پیشینیان کلامی در شرح این کتاب مانند شروح سائر کتب ارسطو در دست
 نیست بلکه شرح ناتمامی از اسکندر و گزارش کاملی از ثا مسطیوس راجع به مقاله
 لام موجود است اما مقالات دیگر را یا شرح نکرده اند یا آنکه تادوره ما از بین
 رفته است ولی از مطالعه کتب مشائیان متأخر چنین گمان میرود که اسکندر
 کتاب مذکور را بتمامه تفسیر کرده است (۱۹) ۴۰

این سینا و کتاب ما بعد الطبیعه
 پور بلیخ وقتی که منطق، طبیعات در ریاضیات را
 فرا گرفت بلافاصله به تحصیل علم الهی پرداخت و
 کتاب مابعد الطبیعه ارسطو را مورد مطالعه قرار داد چهل بار این کتاب را خواند
 بعدیکه تمام مطالب آنرا حفظ کرد معذک مقصود و مطالب کتاب را نفهمید
 سرانجام مایوس شد باخود گفت راهی به فهم این کتاب نیست. در یکی از روزها
 به بازار صحافان رفت در آنجا مرد دلالی کتابی را بر او عرضه کرد پور بلیخ چون
 چشمش به عنوان کتاب افتاد آنرا رد کرد زیرا معتقد بود که در خواندن علم
 مابعد الطبیعه فایده ای نیست. دلال گفت این کتاب را بخیر زیرا ارزان و قیمتش سه درهم
 میباشد و صاحبش به قیمت آن محتاج است پس این سینا آنرا ابتیاع فرمود و این کتاب
 تالیف معلم ثانی فارابی در اغراض کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو بود. خود گوید: بخانه

۱۹- رجوع کن به مجموعه. رساله الا بانه عن غرض ارسطو طاليس فی کتاب ما بعد الطبیعه

ص ۴۰-۴۴ چ مصر

برگشتم و فوراً به خواندن آن کتاب آغاز کردم و از آنجا که کتاب مابعدالطبیعه را حفظ داشتم با خواندن این کتاب اغراض آن کتاب را در یافتنم و ازین جهت مسرور شدم و برای سپاس گزاری در پیشگاه خداوند مال بسیاری را برسم صدقه به یزویان دادم (۲۰) از گفتار بالاد و نکته فهمیده میشود نخست آنکه کتاب مابعدالطبیعه بسیار غامض بود تا آنجا که ابن سینا در اوایل از فهم آن اظهار عجز کرده است نکته دوم آنکه کتاب اغراض مابعدالطبیعه فارسی را بی حیثیت کلید فهم مطالب آنرا داشته است که اگر این کتاب بدست ابن سینا نمیرسید یا به مشکل میتوانست بحل مطالب آن توفیق یابد یا آنکه همیشه در حال ناامیدی از فهم آن کتاب بسر میبرد.

در اینجا خواهی نخواهی ابن پرسش در میان میآید که علت غموض کتاب مابعدالطبیعه از سطور چه بود؟

در پاسخ این پرسش میتوان گفت که سه چیز در ابهام و غموض مطالب کتاب تاثیر دارد. یکی اسلوب نگارش بدین معنی که الفاظ از بیان و افاده مطالب قاصر آید و دیگری آنکه مطالب فی حد ذاته مشکل و عمیق باشد و دیگر آنکه الفاظ و معانی هر دو غامض و پیچیده باشد اگرچه ترجمه عربی و یا انگلیسی مابعدالطبیعه از سطور را متأسفانه نگارنده نتوان این سطور تا کنون ندیده است تا بجزرت حکم میگرد که کدامیک از عوامل سه گانه در غموض آن تاثیر داشته است مع ذلک از روی قراین میتوان گفت که عامل سوم موجب غموض کتاب مابعدالطبیعه شده است زیرا موضوع بحث این کتاب امور است که حواس را بدان راهی نیست ازینرو فهم آنها بزحمت فراوان یعنی بیرون شدن از حصار تنگ حواس نیازمند است و این کار هر روان چالاک است که نازنینان جهان از انجام آن ناتوانند. بنابراین در هر کتابی که از مابعدالطبیعه سخن رفته است دانش آموزان در فهم آن دچار اشکال میشوند پس در این کتاب مابعدالطبیعه از سطور از لحاظ موضوع بحث خود مشکل بوده نتوان تردید کرد. اما در اسلوب نگارش این کتاب و احتمال موجود است یا از سطور خود در مشکل نوشتن این کتاب تعدد داشته و مطالب را در قالب الفاظ مشکل ریخته است یا آنکه مترجمان عهد اسلامی طوریکه باید از عهد ترجمه درست و شیوای آن بر نیامده اند. (باقی دارد)